

آینه پژوهش ۱۹۷
سال سی و سوم، شماره پنجم،
آذرودی ماه ۱۴۰۱

نکته حاشیه یادداشت

۲۷۷-۲۵۷

رسول جعفریان | جویا جهانبخش | اردمان رسولی مهربانی | علی رحیمی و آریانی

یادداشتی با ارزش از اسماعیل خاتون آبادی در نقد همزمان منتقدان صوفیه و فقیهان
مرد باید خودش "حَنَم" داشته باشد!
اساطیر ایرانی و زبان فارسی در مکاتبات خان نشین کریمه
شهرت انیس الوحده در میان دانشمندان شیراز در قرن هشتم هجری
دو غزل نویافته از روح عطار شیرازی

یادداشتی با ارزش از اسماعیل خاتون آبادی در نقد همزمان منتقدان صوفیه و فقیهان

متن زیر یادداشتی است در اصل در سه صفحه، صفحه نخست آن حمد و ستایش الهی. عز شأنه. است و دو صفحه دیگر آن که مع الاسف، انتهایش ناقص مانده، گزارشی است از نویسنده که محتوای آن نقد همزمان افراطی های از فقیهان و صوفیه در انتقاد از یکدیگر و بی توجهی هر دو درسته به کمالات دیگری است. گویا نویسنده خواسته است راه میانه ای را انتخاب کند. به نظر می رسد همین که کوشیده است از فضای دسته بندی های رایج زمان. جدال صوفیه و فقها. خارج شده و راه میانه را انتخاب کند، یک متن ارزش است. از وصفی که نویسنده در باره خودش نوشته و کلمات و مفاهیمی که در این متن بکار برده، بر می آید که از نظر تربیت فکری، نظیر آخوند ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰) (و او هم مانند شیخ بهایی و فیض کاشانی) همزمان به فقه و درویشی می پرداخته است.

سید اسماعیل خاتون آبادی (۱۰۳۱-۱۱۱۶). معروف به مدرس خاتون آبادی. از علمای بزرگ وقت اصفهان، مدرّس مسجد جدید عباسی و پدر میرمحمد باقر خاتون آبادی. ملاباشی شاه سلطان حسین صفوی. است. او شاگرد علامه مجلسی و میرزا رفیع نائینی بوده است. شرح حال خاتون آبادی ها را می توان ذیل همین مدخل، در دانشنامه تخت فولاد ملاحظه کرد.

متن نوشته ذیل، در مجموعه ش ۳۴۵۳ مجلس آمده است. رسائل این مجموعه همه به خط ملا اسماعیل خاتون آبادی است و در صفحه پایانی، کسی متنی را از یکی از این خاندان که در شرح حال وی بوده، آورده است. اصل رساله که اشاره شد، پایانش ناقص است، به علاوه آن صفحه ای که در شرح حال میر اسماعیل خاتون آبادی است را ملاحظه خواهید کرد.

متن چنین است:

حمد بی حد و ثنای بی عد صانعی را سزد که نفحات نفوس روحانی و رشحات عقول ربانی شمیمی

از ریاض و قطره ای از بحار ملکوت اوست، و سواطع بروق ملأ اعلی و لوامع شوارق کزویان عالم بالا شراره ای از شعله ی نار جبریت او. سپاس بیرون از قیاس و ستایش بالاتر از شناس قادری را سزاوار که مبدعات و محدثات عالم علوی و سفلی را به دستیاری قدرت قاهره ازلی از مرکز نیستی به دایره ی هستی رسانید، و خالقی را لایق که خیام سماوات سبع علا و بساط بسیط غبراً را به پایمردی قوت باهره ی لم یزلی مرتفع و گسترانیده، و سنخ تراکیب کاینات مولید را با پراکندگی اجزاء حیوانی و اوراق نباتی به شیرازه وجود مجلد و مضبوط گردانید، و ازهار همیشه بهار بهارستان حرفی که چمن پیرای خیال رنگ و بوی آن را ماده آب و رنگ گلشن درود سازد، و انوار دایم پر بار گلستان کلماتی که بلبل ناطقه شاخسار توبرتوی آن را مایه ی آهنگ انجمن سرود خواند، شایان تحیات نامعدود و صلوات نامحدود ناظمان مناظم شریعت و هادیان سبل حقیقت و راه نمایان طرق حقیقت خصوصاً یکه تاز میدان «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً» و شاهباز بلند پرواز اوج «قاب قوسین او ادنی» و شهسوار عرصه «أرسله بالهی» و شهریار کشور «لعمرك» و «انما»، سید اصفیا و سند اتقیا محمد مصطفی، علیه من الصلوات انماها و من التحیات اذکاهها و آل و اولاد او خواهد بود که هر یک بدر منیر برج رسالت و گوهر درج گنجینه نبوت و دُرر غرر بحر امامت و هدایتند، خصوصاً حضرت امیر المؤمنین و قاید الغرّ المحجلین و یعسوب الدین اسدالله الغالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام.

اما بعد بر ارباب عقل و بینش و اصحاب ذکاء و دانش مخفی و پنهان نیست که کمال نوع انسان به جنس علم و فضل، و مفارق ساختن عرض غفلت و جهل، و ذاتی نمودن عوارض فطرت و عقل، و فصل کردن ذمیمه ی افعال، و تکمیل نفس به صفات مرضیه و شرایع الهیه و عبادات سنیه است،

و چون این بنده داعی دوام دولت قاهره ی ابدی اسماعیل الحسینی الشهیر بالمدرس الخاتون آبادی مدتی مدید و عهدی بعید است که از ریعان صبی و عنفوان شباب عمر پرشتاب را به تکمیل علوم دینیّه و تحصیل معارف یقینیّه، و تأدب به آداب نبویه و سلوک مسالک مرتضویه، و به ارتیاض ریاضات حقّه در سلوک طریقت و تحصیل حقیقت صرف نموده ام، و در هر علم بهره و نصیبی، و در هر فنّ حصّه ای و حظّی از مواهب ربّانی و فیوضات یزدانی و موهبت صمدانی،

این خاک پای علما و درویشان خود را از برص عصبیت و عناد و بهق تعصّب و فساد که شیوه ی اهل روزگار است بری و عری گردانید، و طبع را راضی نتوانست کرد که به طریقه ی اکثر خلق که به مقتضای «انا وجدنا آباءنا علی ائمة و انا علی آثارهم مهتدون» ربقه ی تقلید آباء را وجهه ی همت خود ساخته و طوق تعصّب اجداد را به گردن اطاعت انداخته، و شیطان پندار و غرور را در طبیعت خود جای داده،

چنان چه بعضی خود را از جمله فقهاء دانسته و اولاد فقها شمرده، مذمت درویشان می نمایند، و معایب و مسالب ایشان را می شمارند که در حقیقت راست و حق است، لیکن از محاسن ایشان که ترک دنیا و

تجريدست و تحلی به اخلاق حسنه و تخلی از اخلاق سیئه است چشم می پوشند،

و برخی خود را درویش و صوفی نام نهاده اند و مذمت علما و فقها می نمایند، به حب دنیا و رغبت درو به اشد رغبات، و خلو ایشان از اخلاق حسنه، و ترک عمل بر وفق علم، و معایب جماعتی که خود را متتمی به علما کرده اند که در آن معایب محق اند و راست گو، لیکن از محاسن علما و فقها که علم و دانش است که اصل کمال و لب است و به نص قرآن مجید و فرقان حمید و به اجماع کل بنی آدم از اهل ملل و شرایع و اهل شرک و الحاد و جمیع رسل و انبیاء کمال خاص انسانیت چشم پوشیده اند تا به مرتبه ای که بعضی علم را نقص و سد راه سالک شمرده اند در سلوک، و گویند که نظر در کتب و تعلم و تفکر سیاه کاریست، چنان که بعضی از عوام این طبقه گفته اند:

نتوان به خدا رسید از علم و کتاب حجت نبرد راه به اقلیم صواب

در معرفت خدا براهین حکیم چون جا دهاست در چراگاه دواب

و ممکن است که این کلام ناشی از مشایخ عظام اولو البصایر و الاحکام ذووا البوارق و المحاسن الکرام نیز شده باشد، بنابراین که علم را هر چند ناقص باشد بهجت و بهایی و رونق و طراوت و صفای عظیم است، و این بهجت و صفا سبب عجب و نخوت می شود و سد راه علم کل می گردد که مقصود اصلی و وصول حقیقی است، چنان که مشاهد است این [در این جا متن تمام شده و ناقص مانده است]

متن زیر در انتهای نسخه پیشگفته آمده است:

شرح حال اسماعیل خاتون آبادی از محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی

قال السيد محمد حسين بن السيد محمد صالح بن السيد عبدالواسع الخاتون آبادی فی رساله له صنفها فی ترجمه احوال العلماء من أقر به و غیر هم ممن عاصره ما هذا نصه:

السید الاجل العلامة السید اسماعیل بن السید محمد باقر بن السید اسماعیل بن عماد الدین الحسینی الخاتون آبادی الاصفهانی. قدس الله روحه. عمّ والدي، علامة الزمان فاضل كامل زاهد ورع، تارك الزخارف الدنيا محترز من لذاتها قانع في المآكل والملابس وغيرهما بأدنى ما يتعیش، ماهر لا سيما في الرياضيات والنجوم، وكان مدرّساً في الجامع الكبير الجديد العباسي باصفهان فكان مشغولاً بالتدريس والتعليم والارشاد والامامة فيه قريباً من خمسين سنة، وكان كثير الجد في تحصيل المعارف، صارف معظم أوقات فراغه في المطالعة والتأليف والتدريس، وتعلم عند الشيخين الجليلين علامتي الزمان المولى محمد تقى المجلسى وسيد رفيع الدين محمد النائيني. قدس الله روحهما. فاستجاز منهما ومن السيد ميرزا الجزائري المحدث (يعنى السيد محمد صاحب جوامع الكلم) رفع الله درجته. وكان معمراً عاش خمسة وثمانين، ولد يوم الاثنين السادس عشر من شهر ربيع

الثانی من شهر سنة احدى و ثلاثین و الف من الهجرة الشريفة في قرية خاتون آباد، و توفى في سنة ست عشر و مائة بعد الف ۱۱۱۶ من الهجرة الشريفة في اصفهان و دفن في قبة في جنب مقبرة تخت فولاد و كان حول قبه مدرسة مشتملة على الحجرات يسكن فيه الطلبة و القراء و قد صنع مدرسة اخرى في جنب داره في محلة باغات اصفهان، له كتب منها كتاب شرح الكافي و التفسير و غيرها و قد رأيتہ و استفدت منه كثيرا، قدس الله روحه، انتهى ما اردنا ايراده.

الکتاب و آل و اولاد او خواهر و برادر که هر یک بر مینویسند بحالت و کوه و دریا و کجای نبوت و ولادت
فرز و بچگان و هدایتند خصوصاً حضرت امیر المؤمنین و قائم الزمان و صاحب کمالین و صاحب
الهدایة العالیة و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه السلام اما بعد
بر باب عمل و نبش و اصحاب کاد و دانش مخفی و پنهان است که کلاه خود انسان نجیب
علم و فضل و مناقب و ستمتت عرض نمائند و در حق نمودن عراض نظرت و عمل
و فضل کردن و نمیدانند و ستمتت افعال و تکمیل نفس رضیات رضیته و شرایع
الهیة و عملات سنیة است و چون ابن بنده دای و دوام دولت قاهره ابدی
استجیل الحسنة الشهيرة بالکدر رس الخاتون آبادی مدتی مدید و مهدی بعید است
که از زبان صبی و سخن بستانب عمر بستانب را تکمیل علوم دینیة و تحصیل
معارف یقینیة و تکلیف با آداب نبویة و سلوک ممالک و لغویة و بارشایان
ربانیات حقه در سلوک طریقت و تحصیل حقیقت صرف نحوه ام و در هر علم
بهره و فیض و در هر فن تخصص و خطی از مواهب ربانی و مصروفیات
یزدانی و مهربت ممدان ابن خاک پای ملا و دولت ن سخنان از بر سر بیت
دفلو و بنی تعب و فضل که شیوه اهل روزگار است بر حق و حری کرد ایند
و طبع را راضی نخواست کرد و بطریقه اکثر خلق که تمغضای انا و بعد ما ابا و انا
علی آیه و انا علی انا هم کمندون ربیة تعلید آبارا و هر چه است حق و حقیقت
و طوق تعصب اهدا در ا بگردن اطاعت انداخته و شیطان
پنجاه و هفت

قال السيد محمد بن
احوال الامام من السلطنة السليمانية
الاصحى القائل ان ابي انا حجة قديرة
وجعنا في ايامنا من ايامنا
والا في سنة التدريس
التي من الطهارة الشريفة
الكاتب في هذا التفسير
والا في سنة التدريس
التي من الطهارة الشريفة
الكاتب في هذا التفسير



رسول جعفریان

مرد باید خودش "جَنَم" داشته باشد!

دَر لُعْثِ نَامُهُ دِهْخُدا، ذیلِ واژهٔ «زگیل»، پَس از پاره‌ای از توضیحات، مکتوبی از یادداشت‌های قَلَمیِ خودِ علامه علی اکبر دِهْخُدا - رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى - دَرَج گردیده است که علاوه بر فائدهٔ لُغوی، از حیث تاریخِ فرهَنگِ ایران دَر قَرْنِ پیش نیز، واجِدِ اَهْمیَّتِ خاص است.

آن یادداشتِ دِهْخُدا، از این قَرار است:

«در چند سال پیش دوست جوان من، ناتل خانلری، در نظام وظیفه صاحب منصب بود و بر عدهٔ قریب هشتاد و چند نفر سرکردگی داشت. وقتی زگیلی بر دست یکی از افراد می‌بیند و می‌پرسد: در پیش شما این را چه گویند؟ چند نفر که در آنجا بوده‌اند هر یک نامی دیگر می‌گویند. آقای سرکرده از مجموع افراد جُدا جُدا می‌پرسد و نتیجه این است: زگیل (در ساوه)، سین گیل (در جوین، بام صفی آباد از توابع سبزوار)، سگیل (تیزجان از توابع گلپایگان)، سُلک (؟)، ابلهٔ سک (مغیسه و کلاتهٔ میرعلی در سبزوار)، پلوک (؟)، توتولک، توتوله (خوانسار)، تی تی لی (گلپایگان)، دُزول (باد، نام قریه‌ای به کاشان)، گوجه (فین، به کاشان)، گوجیله، گوگیله (؟)، بریغ، باریغ، بلیغ (گلپایگان)، بالیک، بلیک (بهرود، از توابع سبزوار)، بلور، بال، بلیجه (بید، رامشین از اعمال سبزوار)، بلیک (خراسب، از توابع سبزوار)، بهلور (مزینان)، بالار (داورزن، بین سبزوار و نیشابور)، بالور (مزینان)، بلی، بلی (هاشمسا، از توابع سبزوار)، وری (وانشان در گلپایگان)، وَریک (تویسرکان)» اِنْتَهی.

حاجتی به ایضاح نیست... همه چیز عیان است... به تعبیر عامیانه، مرد باید خودش "جَنَم" داشته باشد... اگر رجالِ فرهَنگی ما، اُستادان و پژوهشگران ما، باجَنَم‌های جوهرداری مِثْلِ دِهْخُدا ی پیر و خانلری جوان باشند، خواه دِهْخُداوار دَر گوشهٔ خانهٔ مُنْزَوی شده باشند و خواه چونان خانلری به خدمتِ سربازی فرستاده شوند و سر از پادگان درآورند!، خود می‌دانند که چه باید بکنند، و البته آنچه باید، می‌کنند... خانلری را به سربازی هم بفرستی، کاوشگرِ نوجویِ فرهَنگ و اَدب و تاریخ است.

می‌رود لغات مربوط به "زگیل" را از گویش‌های جائی جای ایران گرد می‌آورد و با نام جاهائی که بعضاً نه دیده‌ای و نه شنیده ثبت و ضبط می‌کند و پیش رویت می‌نهد. دهنخدا نیز، در همان انزوای خویش، این‌گونه فوائد مضبوط را از تطاول آیام دور می‌دازد و در یادداشت‌های لُخت‌نامه از برای فرزندان این آب و خاک نگاهداری می‌کند... حال، بیا و گاه و بیگاه زید و عمر و را با صد جور حقِ فلان و حقِ بهمان به فرصت مطالعاتی و نزهتِ مباحثاتی روانه‌کن و با انواع اغزاز و اکرام و إجلال در دانشگاه و پژوهشگاه و چه‌ها جای ده! ... ناگاه دست‌آورد جهاد دانشورانه‌شان می‌شود همان مقاله مثلاً علمی - پژوهشی‌ کذا که نصفش ائتحال است و نصف دیگرش ائتذال! و بر سر هم، مایه فصاحت و سرمایه سفاهت! ... و اِلی الله المُشْتکی!

بی‌ادبی نباشد! ... دور از جناب! ... شیخ سعدی فرموده است:

خَر عیسی گَرش به مگه بَرند، چون بیاید، هنوز خَر باشد!

عرض کردم که ما عوام الناس هم می‌گوییم: مرد باید خودش "جَنَم" داشته باشد.

جويا جهانبخش

اساطیر ایرانی و زبان فارسی در مکاتبات خان نشین کریمه

خان نشین کریمه پس از فروپاشی اردوی زرین پدید آمد. خان های کریمه از میانه قرن ۹ تا پایان قرن ۱۲ بر شبه جزیره کریمه و نواحی شمالی آن مسلط بودند. پیش از این درباره نقش و نفوذ زبان فارسی در قلمرو خان نشین کریمه سخن گفته شده بود. در آن روزگار واژگان متعددی از زبان فارسی به تاتاری کریمه راه یافته بود. چون ادبیات فارسی به عنوان الگوی ادبیات شناخته می شد، آثار ادبی تاتاری کریمه تحت تأثیر ادب فارسی بودند. همچنین صوفیان در شبه جزیره کریمه به آثار عرفانی فارسی توجه ویژه ای داشتند و به ویژه مثنوی معنوی اثری محبوب بود. پیش از دوره حکومت آن ها هم فارسی در آن سرزمین نفوذ یافته بود چراکه شبه جزیره کریمه یکی از مقاصد مهاجرتی فارسی زبانان، به ویژه از ماوراءالنهر و نیز شمال غربی ایران، بود و نه تنها مسلمانان فارسی زبان که مسیحیان و یهودیان فارسی زبان نیز به این منطقه مهاجرت کرده بودند (رسولی مهربانی، ۱۳۹۷). در ادامه به مکاتبات رسمی خان نشین کریمه خواهیم پرداخت و البته به نامه های یکی از خان های فارسی دان کریمه هم اشاره خواهیم کرد.

مطابق با سنت نامه نویسی، نامه های این حکومت هم علی الاغلب با عبارات دعایی پایان می یافتند، عباراتی مانند «والسلام علی من اتبع الهدی» اما نامه سلامت گرای دوم به پادشاه مشترک المنافع لهستان-لیتوانی^۱ در ۱۱۵۵ق/ ۱۷۴۲م با عبارتی فارسی پایان یافته: «باقی همواره صحت، عاقبت عافیت باد» (Kołodziejczyk, ۲۰۱۱: ۴۰۷). در بعضی از نامه ها در میان القاب و صفت های خان کریمه، وی به «فریدون» هم تشبیه شده است. در عهدنامه ای که محمدگرای خان سوم برای شاه زیگموند سوم^۲، دیگر پادشاه مشترک المنافع لهستان-لیتوانی، در ۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۴م فرستاد، خان کریمه به فریدون مانند شده است (همان: ۳۵۳ و ۸۸۱). در نامه ای از جان بک گرای به یکی از

1. Polish-Lithuanian Commonwealth

2. Sigismund III

حاکمان شاهزاده نشین ترانسیلوانیا^۳ (اردل) نیز خان کریمه «فریدون کیخسروقدر» دانسته شده است (Ivanics, ۱۹۷۵: ۲۱۵). در نامه‌ای که اسلام‌گرای به ولادیسلاو چهارم^۴، دیگر پادشاه مشترک‌المنافع لیتوانی-لهستان، در ۱۵۰۰ق / ۱۶۴۰م نوشته آن پادشاه را مانند «زال»^۵ شاهی شریف دانسته است (Kołodziejczyk, ۲۰۱۱: ۹۴۴ و ۹۴۷). خان‌های کریمه به دلیل نفوذ ادبیات فارسی در کریمه و نیز متأثر بودن از حکومت عثمانی (که شاهنامه خوانی در دربارشان رواج داشت)، با شاهنامه آشنایی داشته‌اند اما اینکه پادشاهان مشترک‌المنافع لهستان-لیتوانی و ترانسیلوانیا چقدر با شاهنامه آشنایی داشته‌اند محل تأمل است.

باید توجه کرد که در تاتاری کریمه مانند ترکی عثمانی لغات فارسی فراوانی راه یافته بودند و به‌ویژه در نثر ادبی و شعر استفاده می‌شدند (رسولی مهربانی، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۹). فقط برای نمونه بخش‌هایی از نامه‌های دیگر که لغات فارسی زیادی دارند ذکر می‌کنیم:

«پادشاهی... کیوان منزلت، عطاردفنطت، مریخ‌سوط^۶، بهرام‌صولت^۷، مشتری شوکت، مهر سپهر خانی، اختر برج خاقانی...» از نامه محمدگرای چهارم به فردریک سوم^۸ پادشاه دانمارک و نروژ در ۱۰۷۱ق / ۱۶۶۱م (Matuz, ۱۹۷۶: ۶۹)

«سلام سلامت رسان و پیام مسرت‌نشان» (همان: ۶۵)

«حمد فراوان و شکر بی‌کران، اول خلاق بی‌چون و چرا و رزاق دنیا و عقبی» (همان: ۷۵)

دیگر آنکه نامه‌های حکومت عثمانی به حکام ایران و ماوراءالنهر و هند به فارسی نوشته می‌شد (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۰۳). خطاب به حاکمان این منطقه نیز دست‌کم یک نامه به فارسی موجود است، فتح‌نامه‌ای که «سلطان محمدخان غازی» عثمانی (محمد دوم معروف به محمد فاتح) به مناسبت فتح کفه^۹ (در شبه جزیره کریمه) در ۸۸۱ق / ۱۴۷۵م به احمد خان فرستاد (تصویر ۱). این نامه در منشآت السلاطین احمد فریدون بیگ ثبت شده است (فریدون بیگ، ۱۲۷۴ق: ۲۸۹). «احمد خان» خان اردوی بزرگ^{۱۰} بوده و درباره اینکه چرا وی خان کریمه دانسته شده و «دولت خان» که از وی در نامه نام برده شده، که بوده، پژوهش‌هایی انجام شده است. باتوجه به دوره فعالیت (نور) دولت

3. Principality of Transylvania

4. Władysław IV

۵. در اصل نامه «ضال» نوشته شده ولی کوژچیک حدس زده که باید «زال» باشد.

۶. اصل: صطوت.

۷. اصل: صلوت.

8. Frederick III

9. Caffa

۱۰. اردوی بزرگ بازمانده نیروهای چادرنشین اردوی زرین بود (هالپرین، ۱۳۹۶: ۵۸).

در کریمه احتمال داده‌اند که فتح‌نامه مدتی بعد از فتح کفه برای احمدخان فرستاده شده است (Mirgaleev & Gibadullin, ۲۰۱۶: ۸۹۷).



تصویر ۱: فتح‌نامه کفه

واساری^{۱۱} ترجمه روسی مکاتبات خان‌نشین نوقای^{۱۲} و روس‌ها (مکتوب در ۱۴۸۹-۱۶۵۹م) را بررسی کرده است (اصل اغلب نامه‌های خان‌نشین نوقای باقی‌نمانده است). وی نوشته که زبان معدودی از این نامه‌ها در اصل به فارسی بوده است (Vasary, ۲۰۰۷: ۳۷).

11. Istvan Vasary

۱۲. یکی دیگر از خان‌نشین‌هایی که در اواخر دوره اردوی زرین و نیز پس از فروپاشی آن بر بخش‌هایی از دشت قبیچاق مسلط بودند.

غازی گرای خان دوم (۹۶۲-۱۰۱۶ق / ۱۵۵۴-۱۶۰۷م)

غازی گرای، یکی از خان‌های خان‌نشین کریمه، علاوه بر اینکه جنگاور بی‌باکی بود، در شعر و ادب و موسیقی هم دستی داشت. از او اشعاری به فارسی، عربی، ترکی عثمانی و ترکی تاتاری به جای مانده است (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۸۵).

در مجمع الفصحاح درباره‌ی غازی گرای چنین آمده است (هدایت، ۱۳۸۲: ۸۴/۱):

پسر دولت گرای خان بن اسلام گرای خان بن دولت گرای خان نبیره‌ی منگلی گرای خان بوده و نسب این طایفه به چنگیزخان می‌پیوندد و در مملکت قرم که ملکی است در میانه‌ی روم و فرس، سال‌ها پادشاهی کرده‌اند و دارالملک آن‌ها باغچه‌سرای و آن نام شهری است که چون باتوخان ساخته، آن را شیراز باتو خوانند و غالب این طبقه مسلمان و تابع سلاطین عثمانی بوده‌اند و همیشه به حمایت دولت عثمانی به محاربه‌ی سلاطین ایران می‌آمده‌اند. وقتی غازی گرای گرفتار لشکر صفویه شده، هفت سال در قلعه‌ی قهقهه محبوس بود و این رباعی را در حبس گفته:

تا بوده غم و شادی و حرمان بوده زین‌گونه گذشته تا که دوران بوده

ما تجربه کردیم که در ملک شما راحت همه در قلعه و زندان بوده

اسکندربیگ منشی (ترکمان) صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی درباره‌ی وی چنین نوشته است (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲: ۷۷۹/۲):

مدت سلطنت غازی گرای خان در الوس تاتار بیست و پنج سال بود و او پادشاه قابل مستعد و عاقل مجاهد غازی بود. ترکی و فارسی را مربوط و منشیانه می‌نوشت. اشعار عاشقانه‌ی ترکی و فارسی بسیار دارد و غزائی تخلص می‌کرد. این مقطع ترکی ازوست.

قطعه

ای غزائی ینه بو شعر درربار نک ايله معرفت ملکنی آل خسرو تاتار اوله کور

غازی گرای زمانی که در ایران اسیر بود، به خوبی با شعر فارسی آشنا شده بود (Abduvaliyeva, ۲۰۱۱: ۳۷). آشنایی وی با شعر فارسی در مکاتبات وی نمایان است. در نامه‌ای به سعدالدین افندی یک بیت فارسی (از رباعیات منسوب به ابوسعید) در میان متن آورده (همان: ۲۴۷):

تا درنرسد وعده‌ی هر کار که هست سودی ندهد یاری هر یار که هست

و در نامه ای دیگر به مولانا حسین افندی کفوی دو بیت زیر آمده که به نظر هر دو از شاهنامه هستند (همان: ۲۶۰):

دهاده خروش آمد و دار و گیر هوادام کرکس شد از پرتیر^{۱۳}

ز هرتیرکز شست^{۱۴} پرواز کرد تنی زار پیوند جان باز کرد^{۱۵}

و در ادامه همین نامه (همان، ۲۶۱):

به جنبش در آمد زمین و زمان تو گفتی نخواهد پرید جهان^{۱۶}

اجل برگشاده ز هرسو کمین چو دریای خون شد سراسر زمین

و باز در همین نامه بیتی دیگر از شاهنامه (۲۶۱):

بیابان چو دریای خون شد درست تو گفتی ز روی زمین لاله رست^{۱۷}

و بیتی از گلستان (همان: ۲۶۳):

هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد

و این نامه را با این مصراع ختم می کند (همان: ۲۶۳):

باقی مباد هر که نخواهد بقای تو المشاق، غازی گرای خان

۱۳. بیت نخست در منبع به صورت زیر آمده و اصل بیت دوم نیز دریافته نشد.

دهاده خروش آمد و دار و گیر هوادام کرکس شد از پرتیر

بیت اول مطابق با ضبط خالقی مطلق در متن قرار داده شد (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۱۴۹).

۱۴. در اصل شعت نوشته شده بود، اما خوشبختانه مصحح تصویر نسخه خطی را در پایان کتاب آورده که در آن «شعت» نوشته شده بود.

۱۵. اصل: تنی زار پیوند پ جان باز کرد

۱۶. کذا فی الاصل.

۱۷. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۱۴۱

منابع:

- اسکندر بیگ منشی (ترکمان)، ۱۳۸۲، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۸۲.
- رسولی مهربانی، رادمان، زبان فارسی در قلمرو اردوی زرین و خانات کریمه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
- ریاحی، محمدامین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
- فریدون بیگ، احمد، منشآت السلاطین، استانبول: دارالطباعة العامرة، ج ۱، ۱۲۷۴ق.
- هالپرین، چارلز جی، روسیه و اردوی زرین، ترجمه سیدعلی مزینانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.
- هدایت، رضاقلی خان، مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ج ۶، ۱۳۸۲.
- Abduvaliyeva, Elvina, Bora Gazi Giray Han: Hayatı ve eserleri, Doktora Tezi (PhD thesis), Tez Danışmanı Prof. Dr. Jale Demirci, Ankara: Ankara University Social Sciences Institute Contemporary Turkish Dialects and Literature, 2011.
- Ivanics, M, "Formal and linguistic Peculiarities of 17th century Crimean Tatar letters addressed to princes of Transylvania", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 29(2) , 1975, pp. 213-224.
- Kołodziejczyk, Dariusz, *The Crimean Khanate and Poland-Lithuania: International Diplomacy on the European Periphery (15th-18th Century) A Study of Peace Treaties Followed by Annotated Documents*, Leiden: Brill, , 2011.
- Matuz, J, *Krimitatarische Urkunden im Reichsarchiv zu Kopenhagen Mit historischdiplomatischen und sprachlichen Untersuchungen*, Freiburg: Klaus Schwarz Verlag, 1976.
- Mirgaleev, i.m & Gibadullin, I.R, "Letter to Ahmad khan", *Golden Horde Review*. Vol. 4, no. 4, 2016, pp. 894-898.
- Vasary, Istvan, 2007, "On the Periphery of the Islamic World: Diplomatic Correspondence of the Nogays with the Russians", *Annales Islamologiques (Caire)* 41, pp. 31-40.

شهرت انیس الوحده در میان دانشمندان شیراز در قرن هشتم هجری

در یادداشتی که پیش از این در مورد بخش‌هایی از انیس الوحده در جنگ عبدالحی ماردینی نوشته‌ام، به رواج و شهرت نسبی این کتاب در میان ادب‌دوستان ایرانی اشاره کرده‌ام.^۱ در نوشته حاضر سند دیگری از این شهرت و مقبولیت ارائه می‌شود.

چنانکه حدس زده شده، انیس الوحده در نیمه نخست قرن هشتم هجری گردآوری و تألیف شده است.^۲ در نیمه دوم همان قرن، بخش‌هایی از این کتاب توسط دو نفر از بزرگان شیراز برگزیده و در مجموعه‌ای که به بیاض تاج‌الدین احمد وزیر مشهور است، درج شده است.

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر جنگی است بیاضی شکل که در سال ۷۸۲ق به خواستاری تاج‌الدین احمد وزیر، که احتمالاً از صاحب‌منصبان شیراز در عهد شاه شجاع بوده، به دست بیش از هفتاد نفر از فضلاء این شهر تهیه شده است.

این جنگ نفیس نخستین بار در سال ۱۳۵۳ و همزمان با پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، با عنوان بیاض تاج‌الدین احمد وزیر به کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری در اصفهان چاپ عکسی شد. همچنین در سال ۱۳۸۱ چاپی حروفی از جنگ مورد بحث، با تصحیح علی زمانی علویجه در قم منتشر شد که علی رغم تلاش بسیار مصحح، این چاپ پر از اشکالات گوناگون است. برخی از این ایرادات را محسن ذاکرالحسینی در مقاله «سفینه تاج‌الدین احمد وزیر» برشمرده است.

تاکنون مطالب متعددی درباره این جنگ نوشته شده و مندرجات آن چندین بار به دست افراد

۱. «بخش‌هایی از انیس الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم»، علی رحیمی واریانی، گزارش میراث، شماره ۸۲ و ۸۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۲. در مورد تاریخ گردآوری این مجموعه، رک. «انیس الوحده و مجلس الخلوه»، ایرج افشار، ص ۶۹.

مختلف فهرست شده است،^۳ اما این مطالب و فهارس خالی از ایراد نیستند و در هیچ کدام از آنها تمام رسالات این مجموعه به شکل دقیق بررسی نشده است.

در یادداشت حاضر به بررسی دو رساله از رسالات این مجموعه پرداخته می شود که مطالب آنها از انیس الوحده و جلیس الخلوه، نوشته محمود گلستانه، نقل شده است.

۱: رساله محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن ابی بکر بن محمد السروستانی

این رساله در صفحه ۵۴۶ از چاپ عکسی بیاض (چاپ حروفی، ۴۲/۲) با عنوان «من کلام الانبیاء علیهم السلام» آغاز می شود. مطالب ذیل این عنوان از باب هفتم انیس الوحده «فی التواضع و...» نقل شده است (انیس الوحده، ۸۵). ترتیب مطالب ابواب انیس الوحده بدین صورت است که در آغاز آن آیاتی از قرآن آمده، سپس اقوالی از انبیاء، اولیاء، عرفا و حکما نقل شده و پس از آن، به ترتیب ابیاتی به عربی و فارسی انتخاب و درج شده و در پایان حکایاتی به عربی و فارسی، غالباً به نثر، متناسب با موضوع باب آمده است. شروع مطالب رساله سروستانی با کلام انبیاء، در ابتدا چنین می نماید که بخش هایی از آغاز این رساله که به آیات قرآن اختصاص داشته، افتاده است. اما سروستانی مطالب باب یازدهم انیس الوحده را نیز با کلام نبی آغاز کرده است. مطالب نقل شده از باب هفتم انیس الوحده تا صفحه ۵۴۸ بیاض (چاپ حروفی، ۴۴/۲) ادامه دارد و پس از آن، ذیل عنوان «فی العقل و التحدب [؟] و الحمق» مطالبی از باب یازدهم انیس الوحده (انیس الوحده، ۱۴۷) نقل شده است. نکته این که سروستانی تمام اقوال و ابیات ابواب انیس الوحده را نقل نکرده و از آن میان تعدادی را تقریباً با حفظ ترتیب برگزیده است. مثلاً از بخش «من کلام الحکما» در باب هفتم انیس الوحده تنها دو مورد اول نقل شده است (نک: چاپ عکسی بیاض، ص ۵۴۷ و قیاس کنید با انیس الوحده، ص ۸۸). مطالب باب یازدهم انیس الوحده در صفحه ۵۵۲ از چاپ عکسی بیاض (چاپ حروفی، ۴۶/۲) با ابیاتی از شاهنامه خاتمه می یابد (انیس الوحده، ۱۵۷) و سپس ذیل عنوان «فی المحبة و العشق» مطالبی از باب چهاردهم انیس الوحده نقل شده است. مطالب منثور این بخش مطابق است با آنچه در صفحه ۲۱۰ از متن چاپی انیس الوحده، ذیل همین عنوان آمده و اشعار عربی پس از آن را نیز در صفحه ۲۲۱ این منبع می توان یافت. رساله سروستانی در صفحه ۵۵۳ از چاپ عکسی بیاض (چاپ حروفی، ۴۸/۲) خاتمه می یابد.

۲: رساله حسن شاه الایجی

این رساله در صفحه ۶۰۴ از چاپ عکسی بیاض (چاپ حروفی، ۱۰۸/۲) با عنوان «ما قیل فی معرفة الله تعالی» آغاز می شود. این بخش از رساله مطابق است با باب اول انیس الوحده با همین عنوان

۳. درباره پیشینه این تحقیقات و فهرست ها، مراجعه کنید به: «سفینه تاج الدین احمد وزیر»، محسن ذاکر الحسینی، ص ۱۴۷؛ «جستاری در نسخه شناسی بیاض (سفینه) تاج الدین احمد وزیر (موز ۷۸۲ق)»، ایرج افشار، ص ۳۶ و ۳۷.

(انیس الوحده، ۳). در نقل مطالب انیس الوحده، ایچی نیز مانند سروستانی عمل کرده و از میان بخش‌های مختلف ابواب آن کتاب، برخی مطالب را برگزیده است. نکته اینکه هیچ کدام از این دو، به بخش حکایات ابواب انیس الوحده عنایتی نداشته است. در صفحه ۶۰۵ از چاپ عکسی بیاض، با عنوان «ما قیل فی التوحید» مطالبی از باب دوم انیس الوحده نقل شده است (انیس الوحده، ۱۱). در صفحه ۶۰۶ از چاپ عکسی بیاض، ذیل عنوان «ما قیل فی مکارم الاخلاق و مساویها» مطالبی آمده که مطابق است با بخشی از محتوای باب سوم انیس الوحده (انیس الوحده، ۲۷). در صفحه ۶۰۸ از چاپ عکسی بیاض مطالبی از باب هشتم انیس الوحده با عنوان «ما قیل فی القناعة و الطمع و ترک الدنيا» آمده است (انیس الوحده، ۹۷). در صفحه ۶۰۹ از چاپ عکسی بیاض، ذیل عنوان «ما قیل فی العقل و الجهل و الحمق و الکیاسة» مطالبی آمده که برگرفته از باب یازدهم انیس الوحده است (انیس الوحده، ۱۴۷). نکته اینکه این باب از انیس الوحده مورد توجه سروستانی نیز بوده و انتخاب‌های ایچی و سروستانی از این باب، به هم نزدیک است. مطالب منقول از انیس الوحده در رساله ایچی در صفحه ۶۱۰ از چاپ عکسی بیاض (چاپ حرفی، ۱۱۶/۲) به پایان می‌رسد و پس از آن مطالبی درباره مقامات عرفان و مقالات عرفا و... آمده است.

منابع

- «انیس الوحده و جلیس الخلوة (گلستانه اصفهانی و گلستانی سرابی)»، ایرج افشار، منتشر شده در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران: سخن، ۱۳۷۹، ص ۶۷-۸۱.
- انیس الوحده و جلیس الخلوة، محمود بن محمود بن علی الحسنی «گلستانه»، تصحیح و تحقیق مجتبی مطهری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، ایرج افشار، مرتضی تیموری، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳.
- بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، تصحیح علی زمانی علویجه، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۱.
- «جستاری در نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر (موزخ ۷۸۲ق)»، ایرج افشار، نامه بهارستان، سال ۴، دفتر ۷ و ۸، بهار و زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۵-۶۲.
- «سفینه تاج‌الدین احمد وزیر»، محسن ذاکرالحسینی، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره ۱، تیر ۱۳۸۲، ص ۱۴۳-۱۶۲.

دو غزل نویافته از روح عطار شیرازی

در کتابخانه سلیمانیه ترکیه، مجموعه چلبی عبدالله افندی، دستنویسی به شماره ۲۸۰ نگهداری می‌شود. این دستنویس، جنگی است به نظم و نثر و به زبان‌های فارسی و عربی از قرن هشتم هجری. طبق ترقیمه‌ای که در حاشیه برگ ۵۳ آمده، این نسخه را شخصی به نام «مسعود بن منصور بن احمد المتطبب» در سال ۷۶۳ ق کتابت کرده است. با توجه به نوع خط، این نسخه احتمالاً در شیراز کتابت شده است.^۱ از دیگر دلایلی که برای تعلق نسخه به ناحیه فارس و شهر شیراز می‌توان آورد، رباعی زیر است که در حاشیه برگ ۲۵ پ آمده و در آن واژه شیرازی «خه» به کار رفته است:

فی استدعاء الشراب قبل طلوع الصباح

خه زانکه قباء صبح یکتا گردد وآن مهر نهانش آشکارا گردد

برخیز و می مغانه در ساغر ریز تا لعل ز آبگینه پیدا گردد

این واژه به همین صورت در «دیوان روح‌الدین عطار شیرازی» نیز آمده است و همانطور که در آن منبع توضیح داده‌ام، به معنی «پیش» است.^۲ در دیوان روح عطار شیرازی نیز این واژه به صورت عبارت «خه زانکه» به کار رفته که نشان می‌دهد این عبارت حداقل در قرن هشتم، در شیراز، نسبتاً پرکاربرد بوده است.

حدوداً چهار سال پیش، در دوره کارشناسی ارشد، هنگام تصحیح دیوان روح عطار و جست‌وجوی

۱. در مورد نوع قلم کاتب این نسخه (نستعلیق به شیوه شیرازی) و دیگر نسخه‌های کتابت شده به دست او، مراجعه کنید به: «مهر بایسنغر تیموری و کتابت‌های مسعود بن منصور بن احمد متطبب»، علی صفری آق‌قلعه، گزارش میراث، شماره ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۲۰ تا ۲۳.

۲. «دیوان روح‌الدین عطار شیرازی»، علی رحیمی واریانی، منتشرشده در به یاد ایرج افشار [دفتر اول]، به کوشش جواد بشری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰، ص ۳۰۰.

اشعار او در جنگ‌ها و سفینه‌ها، به دلیل نداشتن فایل باکیفیت، از بررسی جنگ شماره ۲۸۰ چلبی چشم‌پوشی کردم. از این نسخه میکروفیلمی به شماره ۵۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و بنده نیز تنها فایل بی‌کیفیتی از آن میکروفیلم در اختیار داشتم. چندی پیش به لطف دوست و استاد ارجمندم، آقای دکتر جواد بشری به فایل رنگی و باکیفیت این جنگ دست یافتم و پس از بررسی، در آن دو غزل تازه از روح‌الدین عطار شیرازی یافتم. این دو غزل در تک‌نسخه دیوان شاعر و در میان غزل‌هایی که سعید نفیسی در جنگ‌ها و سفینه‌های کهن از او یافته، نیامده است. با عرض پوزش بابت تقصیر پیش آمده و غفلت از این منبع مهم هنگام تصحیح دیوان روح عطار، این دو غزل نویافته اینجا ثبت می‌شود تا در فرصت بعدی (چاپ مجدد مجموعه به یاد ایرج افشار یا چاپ مستقل دیوان روح عطار) به دیوان منتقل شود:

ایضاً

تلفاتی کن و احوال دل‌افگاران بین	قدمی رنجه کن و بی‌کسی یاران بین
صبحدم بهر خدا ای گل خندان بگشای	نرگس از خواب خوش و گریه بیداران بین
یک زمان ای مه بی‌مهر برانداز نقاب	ز آفتاب رخ و چون ذره هواداران بین
یک نظر دیدن رویست به دو عالم مفروش	روز و شب بر درت آشوب خریداران بین
ای طبیب دل محنت‌زدگان رحمی کن	حال زار دل سودایی بیماران بین
بر سر تربت عشاق گذر کن روزی	اثر مهر خود از خاک وفاداران بین
روح عطار نه تنهاست گرفتارت و بس	برفشان طره و دل‌های گرفتاران بین

ایضاً خواجه روح‌الدین عطار

بر خاک آستانش ماییم و آب دیده	شادی وداع کرده، با غم بیارمیده
صد گونه خار هجران در پای دل شکسته	وز گلبن وصالش هرگز گلی نچیده
ای کاج بازگشتی یار به خشم رفته	بودی که بازگشتی جان به لب رسیده
ای دوستان خدا را یاری بود که یاری ^۳	بر جای من گزیده‌ست آن یار برگزیده
تا کی بود در آتش جانم ز گرمی دل	تا چند غرقه باشد چشمم در آب دیده

بیچاره روح عطار از عشق یار مرده^۴ راه حیا سپرده، روی وفا ندیده

این دو غزل در متن برگ ۳۹ پ از نسخه جنگ آمده است. همانطور که نقل شده، متن این صفحه با اشعار روح عطار و عنوان «ایضاً» آغاز می شود، اما در صفحه پیشین شعری از روح عطار نیست و متن برگ ۳۹ با غزلی از خواجو خاتمه می یابد. با توجه به این که این دو صفحه پشت و روی یک برگ هستند، احتمال افتادگی در این میان وجود ندارد و احتمالاً این عنوان حاصل لغزش کاتب است. در برگ ۳۹ پ، بعد از غزل های روح عطار غزلی از حافظ آمده است. شاید این را بتوان نشانه توجه کاتب (گردآورنده)^۵ به روابط این دو شاعر هم روزگار دانست. چنانکه مشهور است، روح عطار در قطعه ای بین شعر حافظ و سلمان داوری کرده است^۶. علاوه بر این، در دیوان این شاعر اشتراکات بسیاری با شعر حافظ قابل مشاهده است^۷.

علی رحیمی واریانی

۴. در درستی خوانش کلمه آخر این مصرع تردید دارم. شاید چیز دیگری باشد.

۵. در برگ ۳۹ پ ابیاتی با عنوان «لکاتبه» آمده است که نشان می دهد دستنویس جنگ احتمالاً اصلی است و کاتب و گردآورنده آن یکی است.

۶. «دیوان روح الدین عطار شیرازی»، ص ۳۵۵

۷. برخی از این اشتراکات را خانم معدن کن در مقاله زیر برشمرده است:

«عطار شیرازی»، معصومه معدن کن، آشنا، شماره نهم، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۹ تا ۳۶.

متأسفانه هنگام تصحیح دیوان روح عطار از این مقاله غفلت کرده و در مقدمه تصحیح، بخش پیشینه پژوهش از آن نامی نبرده ام. به خاطر این غفلت نیز پوزش می طلبم.